



از جمله واژه‌هایی که معانی آن در تاریخ ادب و فرهنگ پارسی و عربی محلّ اختلاف و نزاع است تأویل و تفسیر است. در این وجیزه، قصدمان این است که تکلیف معنی این دو واژه را تعیین کنیم. پرسش‌های بسیاری در حول و حوش این دو واژه وجود دارد: از تأویل و تفسیر کدامیک معادل interpretation است؟ هرمنوتیک به معنای تفسیر است یا تأویل؟ در تئولوژی و الهیات، کاربرد تفسیر ارجح است یا تأویل؟ و سؤالاتی از این قبیل. در سنت علوم هفت‌گانه، تفسیر را به معنی بسط و تشریح متن کتاب مقدس یا قرآن آورده‌اند. تفسیر مصدر از باب تفعیل از ماده «فسر» به معنی ظهور و کشف است، یعنی پیدا کردن و آشکار کردن و بیان نمودن معنی سخن (منتهی الأرب) و بیان و آشکار ساختن چیزی (اقرب الموارد) و گزارش (صحاح الفرس). بعضی تفسیر را کشف ظاهر قرآن دانسته‌اند و تأویل را کشف باطن آن.

چنانچه بخواهیم مناسب‌ترین معنا را برای تأویل، منطبق با قواعد علم الاشتقاق و معنی‌شناسی، بیابیم باید بگوییم: «تأویل یعنی بازگرداندن به چیزی» (فرهنگ نظام) یا «تأویل چیزی به چیزی، یعنی بازگرداندن آن به دیگری».

تأویل مشتق از «اؤل» است که در لغت به معنی رجوع است (کشاف اصطلاحات الفنون). هرگاه لفظ مجملی را، به دلیل ظنّی، چون خبر واحد، بیان کنند، آن را مؤؤل خوانند؛ و هرگاه آن را به دلیل قطعی بیان کنند، مفسّر. لذا تأویل اخصّ از تفسیر است. پس واژه تأویل خودبه‌خود به معنای بازگرداندن به اؤل، به اؤل بردن، یا حتی ساده‌تر، اؤلی ساختن است و حال آن‌که این لغت، در میراث و سنت غالب، در این معنی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

بدیهی است که معنی اصلی تفسیر تنها در تناظر آن با کلمه متن روشن می‌گردد. به

عبارتی دیگر، این متن است که شرح و بسط آن تفسیر نام می‌گیرد. واژه لاتینی *interpretatio* یعنی *interpretatio de textum* و نمی‌توان تصور کرد که، اگر متنی نباشد، *interpretatio* به چه معنایی خواهد بود. پس باید توجه داشت که، در ترجمه، برای *interpretation/interpretatio* معادل تفسیر را قرار دهیم. چنانچه *interpretatio* را به تأویل برگردانیم، این بدان معنی خواهد بود که انسان قِسْم را به جای مَقْسَم بشناسد. چرا؟ چون تأویل از نظر لغوی بیشتر به تفسیری قابل اطلاق است که به اوّل باز می‌گردد و حال آن‌که، در کلمه *interpretatio*، معنی تفسیر لایبشرط آمده است، یعنی تفسیری که می‌تواند تأویلی باشد یا نباشد. تفسیر تأویلی یا تأویل عبارت از آن تفسیری است که اصالت را در متن می‌جوید و متن را مصدر و نهاد تفسیر می‌داند [ما خود از این نظر دفاع کرده‌ایم و آن را اصالت متن در هرمنوتیک (The Authenticity of the Text in Hermeneutics) نام نهاده‌ایم]. پس تفسیر تأویلی نه هر تفسیری است.

باید گفت تأویل، نیز، چون تفسیر، بیان حقیقت است و تفسیر، چون تأویل، بیان مقصود؛ و هر دو لفظ، از این حیث، یک معنی دارد، الا این که تفسیر، هم‌چنان که راغب اصفهانی می‌گوید، اعم از تأویل است و گرچه وی دلیل این اعم بودن را نمی‌آورد، اما سرّ آن در همان لطیفه هرمنوتیکی است که اشاره شد.

در هر صورت، صرف تمیز جهت تفسیر عقلی مجوّز آن نخواهد بود که دامنه تداخل و امتزاج در معانی واژه‌های تأویل و تفسیر به هرمنوتیک کشانده شود. از این رو، هرمنوتیک را نمی‌توان معادل تأویل و یا حتی علم التأویل دانست؛ بلکه – با توجه به دلیل مذکور و نیز به دلیل این که دانش هرمنوتیک دیگر صرفاً محدود به علم تفسیر کتاب مقدس در چهارچوب شلایر ماخری آن نیست بلکه، به پیروی از گادامر مؤسس هرمنوتیک فلسفی جدید، بر علم به تفسیر علی الاطلاق اطلاق شدنی است – ضرورت دارد که هرمنوتیک را ترجمان تفسیر، علم تفسیر، فلسفه تفسیر [علم التفسیر، فلسفه التفسیر، حکمة التفسیر] به حساب آوریم تا از پدید آمدن مضایق معنوی در ترجمان واژه‌ای پرنیرو، از یک سو، و، در مقامی بالاتر، از ظهور کژئی‌های بنیادی در دانش هرمنوتیک جلوگیری گردد.

سیدموسی دیباج



خانم مهشید میرفخرایی طی نامه‌ای به عنوان سردبیر نامه فرهنگستان مرقوم داشته‌اند:

سردبیر محترم نامه فرهنگستان

با احترام، خواهشمند است دستور فرمایید توضیح زیر در شماره آینده نامه فرهنگستان درج شود.

آقای بهمن سرکاراتی در ص ۱۶ مقاله خود زیر عنوان «بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران» چاپ شده در شماره ۱۰ نامه فرهنگستان (ص ۵-۳۸) متذکر شده‌اند که این‌جانب، در برگردان فارسی روایت پهلوی به ترجمه نیبرگ از داستان «روان گرشاسب» اشاره‌ای نکرده است. برای آگاهی ایشان و خوانندگان محترم یادآوری می‌کند که ترجمه و آوانویسی نیبرگ را در یادنامه پآوری و چاپ دوباره آن را در مجموعه *Acta Iranica* (شماره ۷) دیده و افزون بر آن کوتاه شده داستان را در صد در بندهشن (در ۲۰) و دینکرد (مدن، ص ۸۰۲-۸۰۳) از نظر گذرانده است و در یادداشت شماره ۲۷ ص ۱۲۸ روایت پهلوی نیز این نکته را یادآوری کرده است.

با تشکر مهشید میرفخرایی

توضیح آقای بهمن سرکاراتی درباره آن ذیلاً نقل می‌شود:

یادآوری: در «کتاب‌نامه لاتینی» که مترجم محترم کتاب روایت پهلوی در ص ۲۲۰-۲۲۳ آورده، نام دو اثر از آثار نیبرگ آمده است ولی به مقاله مورد بحث که موضوع آن ترجمه و گزارش بخشی از کتاب «روایت پهلوی» است، اشاره‌ای نشده است. در فهرست «نام‌ها و اصطلاحات» که در صفحه‌های ۱۹۸-۲۰۷ ترجمه کتاب روایت پهلوی آمده از نیبرگ نام برده نشده است. در فهرست «متن‌هایی که در یادداشت‌ها به آنها استناد شده است»، در ص ۲۰۸-۲۱۸، نام مقاله نیبرگ ذکر نشده است. یادداشت شماره ۲۷ مترجم محترم در ص ۱۲۸ چنین است: «داستان گرشاسب با مختصر تغییری در صد در بندهشن (در ۲۰) نیز آمده است. نیبرگ متن روایت را (MP. V. 1, pp. 31-35) آوانویسی کرده و آوانویسی و ترجمه‌ای از آن را در *Acta Iranica* 17 داده است. کوتاه

شده این داستان در دینکرد (مدن ۸۰۲-۸۰۳) آمده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این یادداشت به نام و مشخصات مقاله نیبرگ، که در سال ۱۹۳۳ در «یادنامه پآوری» منتشر گردیده، اشاره‌ای نشده و آمده است که نیبرگ آوانویسی و ترجمه‌ای از آن را در شماره ۱۷ مجموعه *Acta Iranica* داده است. در شماره ۱۷ مجموعه مذکور - که در سال ۱۹۷۸، چندین سال پس از وفات نیبرگ، با عنوان

«Etudes Mithraïque. Acts du 2^e congrès international, Tehran, du 1^{er} au 8 septembre 1975»

منتشر شده است - خبری از مقاله نیبرگ نیست. اینک باید از سرکار خانم میرفخرایی تشکر کرد که با نوشتن این نامه باعث رفع اشتباه شده‌اند.

